

بمعنی مستجاب است که شرح از آن ماضی شده زیرا که
بر وجهی که شرح ذکر نموده چوب بنوع را در کمال تمام است
و چوب کمال همیشه چیده پشت و مواضع است همانا در کتب
در غایت مناسب خواهد بود و بنا برین حاصل مستحقترین
چین میشود که خدا یا در حقیقت ضوع در آنچه است که در حقیقت
آب برده و این سبب در کلام بسیار از اشتغال و از
بعضی شعر و فضلا حکما واقع است **حکایت** گویند
شخصی از نوادگان دیو حقایق سیکم آمده دید که در حالی او جز
از مردان زمان فارورهای بول در دست جمع آمده اند
و از جهت هر یک از خود ای او تو را بدین سیما بدین اید بخانه
حکیم خطاب کرد که پان کس چه خبر و ای کنایان حکیم در
مقام تامل شده بعد از لحظه سر برداشت و گفت یکسر
در قهر و غم و غم و افسوس تو وضع و طبع ضوع و کوب
آنها را در آن تو به و نرم کردن بکست و توفیق و همدان

دیگر

در یک عصمت و آس حجت در زبان پیروز ناک حکمت
از آن ظاهر شود پس آرد و نظر آنرا بنظر و بشیره مع
و تقوی رسانید و در جام رضایز و نور آنرا همه عصمت و
پرستیکاری و از در کون آنرا باشام که در کتب توفیق است
با کتاب معاصی **آدم قادیان اللهم قافل**
این قصه تا دیک کمی ادا آموخت توفیق بسبکی
خرق بضم خا بجه رسکون اگر شکی و سو و خلق و حرص
از آینه جمع زمام مهارت بضم قاف سوال کردن
بمعرفی شاعت نیز آمده و قاعیت بضم قاف در کتابت
دادنت بضم بصلح آرخدا با سکا کشتنایم و خلق اکم
ازینست مهارت شاعت بعضی از شارحان خرق را
خلق بشیر کرده اند و میگویند خرق بسو و خلق عمل کرده شد بنابر
در غیر اللام که هم از کلام آن حضرت است و این است که این العلم
الرفی و اهل خرق و در ترجمه آن کلام خرق را بسو و خلق